

فرایند تأمین نیاز به عزت از دیدگاه قرآن

Soltani@qabas.net

اسمعیل سلطانی بیرامی / استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

احمد زارعی / کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۹/۰۷/۰۲

دریافت: ۹۹/۰۴/۱۶

چکیده

عزت به معنی شکست‌ناپذیری و اقتدار، یکی از نیازهای فطری انسان است که در همه دوران زندگی انسان نقش اساسی ایفا می‌کند. قرآن کریم راه‌کارهای حقیقی تأمین آن را به صورت ضابطه‌مند بیان کرده و این راه‌کارها در قالب یک فرایند که از آغاز و انجامی برخوردار می‌باشد، قابل تصویر است. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی درصدد بیان فرایند تأمین نیاز به عزت از دیدگاه قرآن است. حاصل تحقیق این است که شناخت عزت حقیقی و باور به خاستگاه الهی آن و معرفت به حقیقت وجودی خویش، از راه‌کارهای شناختی عزت‌مندی است که در نقطه آغاز فرایند قرار دارد. پس از این دو مرحله، نوبت به تحقق صفات لازم در انسان می‌رسد و در ضمن آن، صفت والا و ارزشمند تقوای الهی از مهم‌ترین آنها برای کسب عزت قلمداد شده است؛ و در نهایت به یکی از مهم‌ترین رفتارها یعنی جهاد در راه خدا که نشان‌دهنده اوج عزت انسان است، ختم می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: عزت، نیاز انسان به عزت، فرایند تأمین نیاز، شناخت عزت حقیقی، خاستگاه الهی عزت، تقوای الهی، جهاد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

انسان موجودی دویعدی است. یک بعد او همان جنبه مادی و دیگری بعد معنوی اوست. به تبع این دو بعد، نیازهای انسان نیز در دو دسته نیازهای مادی و معنوی قابل تقسیم است و کمال انسان در گرو تأمین نیازهای اوست. یکی از نیازهای معنوی انسان «عزت‌مندی» اوست که براساس آیات قرآن کریم، این نیاز یکی از نیازهای فطری و ذاتی انسان است و حتی افراد مشرک نیز به دنبال دستیابی به آن هستند و از ذلت و خواری گریزانند (مریم: ۸۱). این مقاله تلاش دارد با بررسی راه‌کارهای تأمین نیاز به عزت و فرایند تأمین آن براساس آیات قرآن کریم، با روش تفسیر موضوعی به تحلیل مسئله بپردازد.

علی‌رغم جست‌وجوی نسبتاً گسترده، پژوهشی که به مسئله یادشده، بخصوص با رویکرد فرایندی پرداخته باشد، یافت نشد. اهمیت و ضرورت این پژوهش در این است که با وجود مکاتب مختلف غربی و شرقی که خود را متکفل برآورده کردن این نیاز اساسی می‌دانند و با بیان راه‌کارهای افراطی و تفریطی و ارائه عزت‌های کاذب و موهوم، انسان را تا ورطه سقوط پیش می‌برند، قرآن کریم با نگاهی توحیدی به این مسئله، خداوند را متکفل تدبیر و برآوردن عزت انسان دانسته است (صافات: ۸)، و راه حقیقی عزت‌مندی را نیز به بشریت ارائه کرده است. بشر می‌تواند با بهره‌مند شدن از آن راه‌کارها، از عزت‌های کاذب و موهوم خودداری کرده و عزت حقیقی خود را به‌دست آورد.

پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ به این پرسش است که از منظر قرآن، چه راه‌کارهای علمی و عملی برای تأمین نیاز به عزت وجود دارد؟ در این مقاله پس از مفهوم‌شناسی، سلسله‌مراتبی از راه‌کارهای تأمین این نیاز را به ترتیب اولویت و تقدم رتبی و منطقی از دیدگاه قرآن کریم بیان خواهیم کرد. در رتبه اول این راه‌کارها، شناخت عزت حقیقی و باور به خاستگاه الهی آن قرار دارد که از مبادی اولیه جهت تشخیص نیاز و راه کار اصلی تأمین آن به‌شمار می‌رود. در مرتبه بعد، معرفت به حقیقت وجودی خویش مطرح است که خودشناسی پس از خداشناسی، جایگاه مهمی در معارف دین دارد. پس از این دو مرتبه مربوط به شناخت‌های لازم، نوبت به صفات لازم در انسان می‌رسد و در ضمن آن، دو صفت والا و ارزشمند ایمان و تقوای الهی ذکر شده و در نهایت به برخی از مهم‌ترین رفتارها همانند انجام دادن برخی از اعمال عبادی از قبیل برپاداشتن نماز، رعایت امانت، پایبندی به عهد و پیمان، کنترل غریزه جنسی و جهاد در راه خدا ختم می‌شود.

۱. مفهوم عزت

اصل واژه «عزت» از «أرض عزاز» به معنای زمینی سخت و نفوذناپذیر است؛ و «عزت» به حالتی در انسان گفته می‌شود که مانع از شکست او می‌شود؛ و «عزیز» کسی است که در اثر اقتدار، مقهور واقع نمی‌گردد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۶۳).

در اصطلاح اخلاق، عزت عبارت است از حفظ آبرو و شخصیت خود و اجتناب از هر نوع رفتاری که سبب خوار شدن انسان نزد دیگران می‌گردد (ر.ک: مصباح، ۱۳۹۸، ص ۲۸۲).

در روان‌شناسی تعبیر عزت نفس کاربرد یافته و مراد از آن اعتقادی واقع‌بینانه و تحسین‌آمیز نسبت به خود است (اسکیر آلدی، ۱۳۹۱، ص ۲۲). در تعریف دیگری گفته شده که عزت نفس عبارت است از احساس داشتن صلاحیت و توانمندی برای کنار آمدن با چالش‌های زندگی و خود را شایسته رسیدن به خوشبختی دیدن (ناتانیل براندن، ۱۳۷۹، ص ۵۲). البته عزت از منظر روان‌شناسان غربی، بیشتر منحصر در عوامل مادی است و مسائل معنوی در اولویت قرار نمی‌گیرد (محمدعلی نژادعمران و کمالوند، ۱۳۹۵، ص ۲۹-۲۷). می‌توان گفت این اصطلاح در روان‌شناسی معادل «اعتماد به نفس» یا «حرمت نفس» است.

۲. عزت در قرآن کریم

«عزت» در قرآن با ساختار و معانی گوناگون حدود ۱۲۰ بار به کار رفته است. برخی از این معانی و کاربردها عبارتند از: تقویت کردن و قدرت بخشیدن (یس: ۱۴)، چیره شدن و غلبه کردن (ص: ۲۳)، سربلند کردن و شوکت و قدرت دادن (آل عمران: ۲۶). یکی از صفات خداوند به معنای نیرومندی و شکست‌ناپذیری که به همراه صفاتی نظیر: حکیم، رحیم، قوی، علیم، منتقم، غفور، حمید، وهاب و جبار آمده است (شعراء: ۲۱۷)، سخت و ناگوار (توبه: ۱۲۸)، تکبر و خودبزرگ‌بینی (بقره: ۲۰۶) و ممتنع و نشدنی (ابراهیم: ۲۰).

نقطه اشتراک همه کاربردهای قرآنی یادشده برای «عزت» همان معنای نیرومندی و شکست‌ناپذیری است. احساس ارزشمندی و ارجمندی که روان‌شناسان و برخی از لغت‌شناسان به آن اشاره کرده‌اند، از نتایج عزت است، نه مفهوم اصلی آن؛ و در مواردی که «عزت» به معنای عظمت، ارجمندی، کرامت و شرافت به کار رفته است، از باب استعمال در لازم معناست (شجاعی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۶).

کرامت دو نوع است: ذاتی و اکتسابی. کرامت ذاتی انسان به این معناست که آدمی - به طور تکوینی - به گونه‌ای آفریده شده که توانایی‌های وجودی ویژه‌ای دارد. با توجه به این ویژگی‌ها، آدمی به لحاظ تکوینی در جایگاهی برتر از موجودات دیگر قرار گرفته است. کرامت اکتسابی انسان آن ارجمندی و شرافتی است که انسان‌ها در سایه ایمان و عمل صالح اختیاری خود به آن دست می‌یابند (رجبی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۵-۱۵۶). عزت همراه با نوع دوم کرامت است؛ به همین جهت باید گفت کرامت اکتسابی با عزت تقریباً مترادف بوده و در مصداق متحدند.

۳-۲. فضیلت

«فضل» در لغت به معنی زیادی در هر چیز و خیر بودن (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۵۰۸) و «فضیلت» به معنی علو و برتری در فضل و «تفضُّل» به معنی برتری داشتن بر غیر در قدر و منزلت است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۴۴)؛ و مقصود از آن فضل و برتری از جهت شخصیت و برتری کسی بر دیگری است که راه اکتساب در آن وجود دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۳۹). شاید بتوان گفت فضیلت از عوامل و امور زمینه‌ساز عزت است و نوعی تقدم وجودی و رتبی بر آن دارد. با توجه به آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ خَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَعْدِ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً» (اسراء: ۷۰) که برای بیان برتری انسان هم از ماده کرم «کرمنا» و هم از ماده فضل «فضلنا» استفاده کرده است، فرق بین این دو را این گونه بیان کرد که مقصود از تکریم، اختصاص دادن به شرافت و خصلتی است که در دیگران نباشد و همان گونه که در معنای کرامت نیز بیان شد تکریم معنای نفسی است و تنها شخص مورد تکریم بدون توجه به غیر مورد نظر است. اما فضل و تفضیل، به برتری شخص مورد تفضیل نسبت به دیگران دلالت دارد، با آنکه در اصل فضل، با دیگران یکسان است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۱۵۶). از دقت نظر به این مطلب و مطلبی که در فرق بین عزت و کرامت بیان شده به دست می‌آید که فضیلت و عزت به برتری‌ای گفته می‌شود که در مقایسه با سایر افراد به دست می‌آید و این نکته مشترک میان این دو است.

۳-۳. فرایند

فرایند در لغت به معنای «رشته‌ای از اقدام‌ها و عمل‌ها در جهت

به نظر می‌رسد «عزت» از منظر قرآن، با توجه به کاربردهای آن، نزدیک به اصطلاح اخلاق است و برخلاف اصطلاح علم روان‌شناسی دارای ابعاد مختلفی است که تمام شئون مادی اعم از فردی و اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و شئون معنوی انسان را دربر می‌گیرد (محمدعلی‌نژادعمران و کمالوند، ۱۳۹۵). همچنین باید میان «عزت» که امری وجودی و واقعی است و «احساس عزت» که ممکن است وهمی و پنداری باشد، فرق قائل شد. مطابق این بیان، عزت با ذلت قابل جمع نیست؛ چون هرگاه معیار عزت موجود باشد خود آن نیز موجود است؛ اما احساس عزت با ذلت قابل جمع است (باقری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۹۳)؛ و مقصود از «عزت» که در پی ارائه راهکار برای برآورده کردن آن هستیم، عزت واقعی یا احساس عزتی قرین با عزت واقعی است.

۳. مفاهیم همسو با عزت

مفاهیمی نظیر کرامت و فضیلت از مفاهیم نزدیک به «عزت» قرآنی است.

۳-۱. کرامت

کرامت در لغت به معنای شرافت و بزرگواری (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۶۸)، ارزشمندی، عزت (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۳۱) و در مقابل پستی (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۴۰) آمده است. بنابراین کرامت به معنی بزرگواری، نزهت از پستی و فرومایگی و برخورداری از اعتلای روحی است (شجاعی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۴)، و «کریم» به شخصی گفته می‌شود که از نزهت و فضیلت و بزرگی برخوردار باشد (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۱). برخی در تفاوت میان عزت و کرامت گفته‌اند: معنی اصلی ماده «کرم» در مقابل هوان است؛ همان گونه که عزت در مقابل ذلت قرار دارد و هر دو کلمه هوان و ذلت به معنی خواری است. تنها فرق آنها در این است که ذلت به خوار شدن در مقایسه با شخص دارای رتبه عالی گفته می‌شود؛ برخلاف هوان که ذلت نفسی و درونی شخص است. به همین جهت در معنی عزت استعلاء و برتری وجود دارد که از مقایسه با دیگران به دست می‌آید؛ برخلاف اکرام که در معنای آن چنین امری وجود ندارد. در نتیجه باید گفت کرامت همان عزت و برتری نفسی و نزهت از پستی و فرومایگی است که شخص در درون خود احساس می‌کند؛ بدون اینکه استعلاء و برتری نسبت به شخص پایین‌تر در آن ملاحظه شود (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۴۹).

رسیدن به نتیجه‌ای معین» است (معین، ۱۳۶۲، ذیل واژه)؛ و در اصطلاح، مجموعه فعالیت‌های مرتبط به هم را می‌گویند که برای رسیدن به هدفی خاص انجام می‌شود. فرایند را می‌توان یک زنجیره‌ای از ارزش دانست که هر مرحله ارزشی به مرحله قبل می‌افزاید (مهدوی‌راد و حسینی، ۱۳۹۴، ص ۴۲). فرایند تأمین عزت از منظر قرآن به این معناست که قرآن کریم راه کارهای به‌هم‌پیوسته‌ای را برای تأمین عزت انسان بیان کرده که با ایجاد بینش نسبت به عزت حقیقی و باور به خاستگاه الهی آن و نیز معرفت به حقیقت وجودی خویش، آغاز می‌شود. چنین بینش‌هایی در انسان شوق رسیدن به عزت حقیقی را سبب می‌شود. پس از آن نوبت به تحقق صفات لازم در انسان می‌رسد و در نهایت صفات یادشده منتهی به رفتارهایی می‌شود که عزت انسان را در پی دارد.

۴. فرایند تأمین نیاز عزت از نگاه قرآن

قرآن کریم براساس فرایندی ضابطه‌مند، راه کارهایی برای تأمین نیاز انسان به عزت ارائه کرده که در ادامه، مراحل مختلف این فرایند را بررسی می‌کنیم:

۴-۱. شناخت عزت حقیقی

شناخت عزت حقیقی و باور به خاستگاه الهی آن، اولین قدم در تأمین نیاز انسان به عزت و تمایز آن با عزت‌پنداری است. در رتبه بعدی، باور به اینکه عزت حقیقی و استقلالی به خداوند متعال اختصاص دارد و سایر موجودات تنها در پرتو عزت الهی عزیز می‌شوند و عزت آنها تابع خواست و عنایت خداوند متعال است. خداوند راه وصول به حقیقت عزت را این‌گونه معرفی می‌کند: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ...» (فاطر: ۱۰). مطابق این آیه، شکست‌ناپذیری و غالب بودن مختص به خداوند سبحان است؛ چون غیر از خدای عزوجل، هرکسی که باشد در ذاتش فقیر و در نفسش ذلیل است و توانایی مالکیت منافعتش را ندارد، مگر به لطف خداوند. به همین جهت در این آیه بیان می‌کند که هرکس طالب عزت است، آن را در سایه عبودیت، یعنی ایمان و عمل صالح، از خداوند بخواهد؛ زیرا که تمام عزت‌ها از آن خداست و هیچ موجودی نیست که خودش به صورت ذاتی و استقلالی عزت داشته باشد. بنابراین جمله «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» جزای شرط «مَنْ»

است و در حقیقت از قبیل به کار بستن سبب به جای مسبب است؛ یعنی به جای اینکه در پاسخ شرط «هر که عزت می‌طلبد» بفرماید: پس از خدا عزت بجوید، به علت و خاستگاه عزت پرداخته و فرموده است: تمام عزت از آن خداست. مقصود از «الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» عقاید راستین و مراد از «صعود» تقرب به خداوند است؛ تقریبی که به وسیله آن کسب عزت می‌شود و مراد از عمل صالح، هر عملی است که مطابق با آن عقیده حق باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۲-۲۳). واژه «جمیعاً» دال بر این است که غیر از خدا کسی از روی استقلال هیچ عزتی ندارد (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۲۲۶). در تعبیری مشابه در سوره «نساء» می‌فرماید: «أَيُّتَّعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء: ۱۳۹). استفهام در آیه، استفهام انکاری و به تعبیر دقیق‌تر استفهام توبیخی است، و پاسخی که انکار و توبیخ را تعلیل می‌کند، می‌فهماند که عزت فقط از آن خداوند متعال است و علاوه بر عزیز بودن، زمام اعطای عزت و ذلت نیز در اختیار اوست؛ چراکه عزت یکی از فروع ملک است و معلوم است که وقتی مالک حقیقی جز خداوند کسی نیست، عزت نیز خاص او خواهد بود. چنان که فرموده است: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» (آل عمران: ۲۶) (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۱۵۶). همچنین در آیه‌ای دیگر با اضافه کردن «رب» به «عزت»، اختصاص عزیز و منبع بودن را به خداوند می‌فهماند: «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ» (صافات: ۱۸۰)، و هیچ عامل ذلتی نمی‌تواند او را ذلیل کند و هیچ قدرتی قادر نیست بر او غلبه پیدا کند و برای هیچ کسی از سلطه الهی گریزی نیست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۱۷۹). براین اساس از منظر قرآن کریم، راه وصول به عزت حقیقی و اصیل، اتصال به منبع اصلی آن، یعنی خداوند متعال است و عزت دیگران نظیر پیامبر و مؤمنان در پرتو عزت اوست (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۹، ص ۹۰)؛ و عزتی که قرآن در پی تأمین آن است، عزتی حقیقی و دور از موهومات است.

خداوند به پیامبر ﷺ در برابر دشمنانی که دچار توهم عزت و قدرتمندی بودند، تسلی می‌دهد و بیان می‌کند که از تمام اسرار نهان و آشکار آنان آگاه است و تنها عزت و قدرت حقیقی از آن اوست: «وَأَنْتَ لَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزِلٍ عَلَى السَّمْعِ الْعَلِيمِ» (یونس: ۶۵) روایات فراوانی وجود دارد مبنی بر اینکه عزت حقیقی از آن خداوند

گمراهی گمراهان را برای انسان تضمین کند (بخشیان، ۱۳۹۳، ص ۲۱۱-۲۱۲): «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (مائده: ۱۰۵) به همین جهت برخی از متفکران گفته‌اند:

یکی از آثار توجه و معرفت نفس این است که انسان را به فکر منافع و مصالح خویش می‌اندازد. انسان براساس خوددوستی، به خویش توجه پیدا می‌کند و از آنجایی که حب ذات اساس حدوث و بقای حب‌های دیگر، مثل حب بقا، حب کمال، حب علم و حب قدرت است؛ توجه به نفس سبب می‌شود که این ابعاد نفسانی نیز مورد توجه قرار گیرند و در صدد برمی‌آید تا این ابعاد وجودی مورد محبت خویش را بشناسد، راه وصول به آنها را تشخیص دهد و سپس در راه تحصیل آنها بکوشد (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۲۱۲).

شهید مطهری در این باره می‌نویسد:

انسان در مکتب اسلام موجودی است که در آن پرتوی از روح الهی است؛ فرشتگان به او سجده برده‌اند؛ او را از کنگره عرش صغیر می‌زنند؛ در بیکر این موجود، علی‌رغم تمایلات حیوانی به شهوت و شر و فساد، جوهر پاکی وجود دارد که بالذات با بدی، خونریزی، دروغ، فساد، زبونی، پستی، حقارت و تحمل زور و ظلم ناسازگار و حتی مظهر عزت کبریائی است؛ و آنجا که حسین بن علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً، وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا» یا می‌فرماید: «هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ» تکیه بر اهرم حس کرامت و شرافت ذاتی انسان است که در هر انسانی بالفطره وجود دارد» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۴۷۹).

بنابراین خودشناسی، درک مصداق واقعی کمالات آدمی و تمامی تمایلات فطری است. تمایلاتی همانند کمال طلبی و شاخه‌های فرعی آن مانند «عزت خواهی» که در انسان وجود دارد، راه شکوفایی صحیح آنها همه به این معرفت وابسته است.

۴-۳. شناخت رابطه دنیا و آخرت

از منظر قرآن، معرفت نفس در ایجاد عزت نفس وابسته به نگرش‌ها و بینش‌های خاصی در رابطه با حقیقت دنیا و رابطه آن با آخرت است. از جمله این بینش‌ها این است که زندگی از دنیا به آخرت استمرار دارد؛ زیرا انسان وقتی شناخت که علاوه بر بعد مادی دارای

است و بزرگی و شرفی که به غیر خدا متکی باشد، موجب خواری و حقارت است. در یکی از این روایات امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ اعْتَزَّ بِغَيْرِ اللَّهِ ذَلَّ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۷۸) یعنی آن کس که با اتکا به غیر خدا خویشستن را عزیز به حساب آورد، دچار خواری و ذلت خواهد شد.

نتیجه اینکه مطابق آیات قرآن، اولین قدم برای تأمین نیاز به عزت‌مندی این است که آدمی عزت حقیقی را از آن خداوند بداند و تنها از او طلب عزت کند تا به اوج قلّه عزت‌مندی و سربلندی نائل شود.

۴-۲. خودشناسی

اگر انسان خودش را درست شناخت، نیاز به عزت هم جهت صحیح خود را پیدا می‌کند و به تبع آن انسان در پی راه‌های صحیح تأمین این نیاز برمی‌آید. اما در صورت جهل و نادانی به خود، این نیاز نیز در جهت غلطی هدایت شده و در راه برآورده کردن آن نیز دچار انحراف اخلاقی فراوانی می‌گردد. از این رو، یکی از اساسی‌ترین گام‌ها برای دستیابی به عزت و تعالی معنوی، خودشناسی و درک صحیح انسان به خویشستن است. به بیان دیگر، معرفت به کمال نهایی و مقصد غایی، که خداوند برای انسان در نظر گرفته، در گرو این شناخت است. از این رو، آموزه‌های دینی، در کنار تفکر در نشانه‌های آفاقی، به تأمل و تعقل در نشانه‌های انفسی و بینایی عمیق و بصیرت به خویش را توصیه می‌کنند. به همین جهت قرآن می‌فرماید: «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ، وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (ذاریات: ۲۰ و ۲۱)؛ در زمین نشانه‌های مهمی است برای آنهایی که اهل یقین و طالب حقیقتند؛ و در وجود خود شما نیز نشانه‌های خدا فراوان است تا به وسیله تفکر در نشانه‌های زمینی از قبیل حرکت‌های وضعی و انتقالی زمین، کوه‌ها، دریاها، معادن... و نشانه‌هایی که در وجود انسان است؛ از قبیل ترکیب‌بندی و اجزای گوناگون اعضا، افعال آنها که در عین کثرت به دنبال هدف واحدی هستند؛ نشانه‌هایی که در تعلق روح به بدن و تشکیل حواس پنج‌گانه وجود دارد که هر کدام در عین تدبیر واحد، دارای نظام شگفت‌انگیز مربوط به خود است و نشانه‌های دیگری که زبان، یارای توصیف آنها را ندارد و همه باعث می‌شود که باب یقین و معرفت به روی انسان گشوده شود و در کسوت اهل یقین قرار بگیرد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۷۳-۳۷۴) و راه یافتن به هدایت واقعی و حرکت در صراط مستقیم و مصونیت از

بعد معنوی است و بعد از مرگ روح آدمی که انسانیت انسان به همان است، ماندگار است و از بین نمی‌رود (مصباح، ۱۳۸۶، ص ۴۳۵)؛ همه چیز را در زندگی دنیوی خلاصه نمی‌کند و به زندگی دنیا اصالت نمی‌دهد؛ بلکه آن را مقدمه‌ای برای رسیدن به زندگی جاویدان آخرت قرار می‌دهد و عزت را در چیزی می‌داند که خداوند برایش تعیین کرده و فرموده است: «تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال: ۶۷) خداوند عزیز در این آیه، عزت‌مندی را به پرهیز از متاع دنیا و آخرت طلبی پیوند داده است.

براساس این نگرش، توجه انسان به این نکته جلب می‌شود که متاع زندگی دنیا نسبت به آخرت ناچیز است و انسان نباید به متاع ناچیز دنیا دلخوش باشد و از این متاع بی‌مقدار عزت کسب کند. به همین جهت خداوند در جهت‌دهی به این نگرش می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتُمْ قُلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا لَآئِلٌ قَلِيلٌ» (توبه: ۳۸). یا در آیه‌ای دیگر متاع دنیا را دست‌مایه بازی و فریب و گمراهی معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ» (آل عمران: ۱۸۵) و در نتیجه عزتی هم که از آن به‌دست می‌آید، عزتی کاذب و فریبنده خواهد بود. یا در یک تحلیل جامع، زندگی دنیا را این‌گونه وصف می‌کند و می‌فرماید: «عَلِمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهيجُ فَتَرثُهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ» (حدید: ۲۰). در این آیه نیز امور دنیایی به سرابی باطل تشبیه شده که دارای ویژگی پنج‌گانه، بازی، سرگرمی، زینت‌جویی، وسیله فقرفروشی و یا افزون‌طلبی است و همه آنها موهوماتی است که نفس انسان به آن علاقه دارد و هیچ‌یک از آنها برای انسان کمال نفسانی و خیر حقیقی را جلب نمی‌کنند.

نگرش دیگری که در همین راستا برای انسان حاصل می‌شود و سبب می‌شود که آدمی به ارزش وجودی خود پی ببرد و به دنبال عزت حقیقی باشد این است که بدانند دنیا از نظر زمانی کوتاه و غیرقابل مقایسه با آخرت است و آخرت همیشگی است: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۶) در این صورت انسان عزت دائمی و سرشار آخرت را فدای عزت کوتاه و خیالی دنیا نمی‌کند.

چنین انسانی با چنین نگرش‌ها و بینش‌هایی، اساس شخصیت خود را تشکیل و رشد می‌دهد و خود را ماورای عالم مادی و طبیعی می‌بیند و در نتیجه منزل واقعی خود را نزد خالق می‌داند: «أَنْتُمْ إِلَيْهِ تَحْشُرُونَ» (بقره: ۲۰۳) و هرگز خود را بی‌هدف و بی‌ارزش نمی‌بیند. به دنبال این بینش‌های صحیح و معرفت حقیقت وجودی خویشتن، در مسیر صحیح هدایت قرار می‌گیرد و نفس خود را از گمراهی حفظ می‌کند. پس بر اثر این شناخت، راهی را که برای رسیدن به عزت انتخاب می‌کند، راهی است الهی که نه تنها اساس عزت و کرامت خود را امور فانی دنیا قرار نمی‌دهد و عزت به‌دست‌آمده از مال و قدرت و شهوات را بر باد رفته می‌داند؛ بلکه عزت و کرامت را در چیزی می‌داند که خداوند برای وی در نظر گرفته و فرموده است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ» (حجرات: ۱۳) که تقوای الهی را موجب عزت‌مندی انسان معرفی کرده است نه امور فانی دنیایی که در ادامه به تفصیل این مسئله پرداخته خواهد شد و این همان عزت نفسی است که براساس این راهکار قرآنی در پی آن باید بود.

۴-۴. آراسته شدن به صفت ایمان و تقوای الهی

قرآن کریم علاوه بر دو گام قبلی که بیشتر جنبه بینشی داشتند، راهکار متصف شدن طالب عزت به صفاتی را نیز ارائه کرده که در اثر آراسته شدن به آن صفات، انسان به کرامت و عزت در پیشگاه خداوند نائل می‌گردد.

یکی از صفاتی که آراسته شدن به آن سبب عزت‌مندی انسان می‌گردد، ایمان است. به همین جهت خداوند شخص مؤمن را عزت‌مند شمرده و می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقین: ۸)؛ عزت تنها از آن خداوند و رسول او و افراد مؤمن است. از آنجاکه تعلیق حکم بر وصف، مشعر بر علیت است؛ در اینجا نیز بیان وصف برای موضوع (وصف ایمان برای انسان) نشان‌دهنده نقش و تأثیر آن وصف در حکم مطرح شده است؛ یعنی اینکه ایمان انسان مؤمن عاملی تأثیرگذار در عزت، کرامت و شرافت اوست. پس ایمان یکی از صفاتی است که سبب عزت‌مند شدن افرادی می‌شود که به این صفت نیکو متصف شده باشند.

بعد از ایمان، مهم‌ترین صفتی که به‌منزله روح سایر صفات و تأثیرگذار بر همه صفات دیگر قلمداد می‌شود، صفت تقواست که مبنای برای بسیاری از صفات و رفتارهای دیگر می‌گردد و ملاک

موجب سعادت‌مندی و سربلندی آنان می‌داند (آل‌غازی، ۱۳۸۲، ج ۶ ص ۲۲۸). در آموزه‌های روایی نیز متصف شدن به تقوای الهی از راه کارهای رسیدن به عزت نفس معرفی شده است. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا كَرَمَ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۸۵)، هیچ کرامتی عزت‌مندانه‌تر از تقوا نیست و نیز می‌فرماید: «التَّقْوَى تُعِزُّ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۲۷۴)؛ تقوا انسان را عزیز می‌کند. برخی روایات نیز برخی مصادیق تقوا عامل عزت‌مندی معرفی شده است؛ مانند: «احفظ لسانک تعز» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۱۳).

قرآن کریم به کسانی که مصاحبت با گناه را سبب عزت‌مندی خویش می‌دانند این حقیقت را نیز بیان می‌کند که گناه و معصیت که از نمودهای بی‌تقوایی است، ممکن است برای افرادی در ظاهر عزت تلقی شود؛ اما واقع و باطن آن، چیزی جز ذلت و نکبت نیست و موجب بدبختی انسان می‌گردد. این عزت دروغین در روز قیامت به صورت ذلت واقعی آشکار می‌شود و آتش فراگیر جهنم سزای چنین کسب عزتی است. از این‌رو، برخی انسان‌ها به عزت دروغین و پنداری که با گناه کسب کرده‌اند، افتخار می‌کنند و همین عزت‌پنداری آنان را در برابر دعوت به تقوا و فراخواندن به پرهیز از دورنگی و نفاق می‌کند. پس باید گفت که میان گناه (بی‌تقوایی) و عزت کاذب تعامل متقابل وجود دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۲۳۱). به همین جهت قرآن می‌فرماید: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَيْسَ الْمُهَاد» (بقره: ۲۰۶) در عبارت «أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ» واژه «بِالْإِثْمِ» به «الْعِزَّةُ» متعلق باشد و بر این مطلب دلالت می‌کند که هرگاه منافق به تقوا فراخوانده شود نفاق درونی و عزت ظاهری که با گناه به دست آورده است، او را می‌گیرد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۹۷). براساس این تفسیر در مورد حرف «باء» در کلمه «بِالْإِثْمِ» باید گفت بقاء مصاحبت است نه سببیت؛ یعنی منافقان با مصاحبت با گناه عزت کسب می‌کنند؛ نه اینکه گناه سبب عزت آنان گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۲۳۶). در این مورد نیز امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَرَادَ عِزًّا بِلَا عَشِيرَةٍ ... فَلْيَتَحَوَّلْ مِنْ ذُلِّ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَتِهِ، فَإِنَّهُ يَجِدُ ذَلِكَ كَلَّةً» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۵۲۶)؛ که در آن راه عزت‌مندی انسان، رهایی از ذلت گناه و منتقل شدن از آن به عزت اطاعت الهی قلمداد شده که حضرت می‌فرماید: «کسی که می‌خواهد بدون داشتن ایل و تبار عزیز شود... پس باید خود را از خواری نافرمانی خداوند به عزت پیروی از او بکشاند به راستی همه عزت را خواهد یافت».

ارزش‌گذاری برخی از صفات و رفتار آدمی به‌شمار می‌رود. به همین جهت خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳).

گرچه این آیه به صورت مستقیم به عزت انسان ارتباطی ندارد؛ ولی به طور غیرمستقیم با استفاده از مفهوم کرامت که از مفاهیم مرتبط به عزت انسان است، به یکی از راه‌های وصول به عزت و شرافت آدمی اشاره دارد. این آیه برخلاف آیات سابق خود، که مؤمنان در آنها مورد خطاب بودند، کل جامعه انسانی را مخاطب قرار داده و فرموده: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» و در ادامه آن معیار واقعی ارزش‌های انسانی در مقابل ارزش‌های دروغین مشخص شده است. صدر آیه می‌فرماید مردم از آن جهت که انسانند با هم برابرند، و هیچ فضیلتی میان آنان نیست و کسی بر دیگری برتری ندارد و اختلاف ظاهری موجود در کیفیت خلقت، فقط برای شکل‌گیری نظام اجتماعی و شناخته‌شدن است؛ پس نباید خصوصیات ظاهری نظیر شکل، قیافه، حسب و نسب امتیاز شمرده شود و دارنده آن بر دیگران فخرفروشی کند و اینها را مایه عزت بدانند؛ زیرا به چیزی که انسان در پیدایش آن نقشی ندارد، افتخار کردن معنی ندارد و دو لفظ «خَلَقْنَاكُمْ» و «جَعَلْنَاكُمْ» (با استناد خلق و جعل به خداوند متعال) به همین امر اشاره می‌کند (زمخشری، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۱۱۳). پس تنها امتیاز و کرامت و عزت حقیقی میان انسان‌ها تقوای الهی است که با عبارت «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» در ذیل آیه بیان می‌گردد. مقصود این فراز از آیه این است که فطرت هر انسانی به دنبال کمال است که با داشتن آن در بین اطرافیان خود دارای کرامت و شرافتی خاص می‌گردد و آن مزیتی که حقیقتاً آدمی را بالا می‌برد و به سعادت و عزت حقیقی در دنیا و آخرت می‌رساند، برخورداری از تقوا و پروای الهی است؛ چنان‌که خداوند در آیات دیگر می‌فرماید: «وَ تَرَوْهُوَ فَإِنَّ خَيْرَ الرَّادِّ التَّقْوَى» (بقره: ۱۹۷). پس همین تقوا موجب به‌دست آوردن عزت دنیا (برخورداری از زندگی طیبه) و عزت آخرت (رسیدن به حیات ابدی در جوار رحمت پروردگار عزت‌آفرین) می‌گردد؛ و جمله «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» ممکن است تأکید بر همین امر باشد. بدین بیان که خداوند هم به احوال بندگان از حیث حسب و نسب علم دارد، و هم به فضیلت تقوا که موجب عزت‌مندی و کرامت انسان می‌شود آگاهی دارد و با توجه به اینکه به مصالح بندگان احاطه کامل دارد، این مزیت حقیقی را به صلاح بندگان خویش و

۴.۵. انجام اعمال عبادی

در آخرین مرحله از فرایند تأمین نیاز به عزت، مرحله رفتار طرح می‌شود؛ زیرا به صورت منطقی، پس از مرحله اندیشه و باور و مرحله آراستگی به صفات نفسانی، موضوع اعمال و رفتارهای بیرونی مطرح می‌گردد که متأثر از دو مرحله پیشین (یعنی اندیشه‌ها و صفات) است. در سوره مبارکه «معارج»، خداوند متعال به هشت رفتار، اعم از جوارحی و جوانحی انسان‌های شایسته اشاره می‌کند که هرچند رفتارهای شایسته منحصر در این رفتارهای نه‌گانه نیست؛ اما بیان آنها نشانه اهمیت آنها در باب عزت‌مندی انسان است. اولین رفتار از اعمال نه‌گانه، که به نوبه خود از دیگر رفتارهای ذکر شده مهم‌تر است، اقامه نماز به صورت دائمی و ارتباط مستمر با خداوند است: «إِلَّا الْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ» (معارج: ۲۲ و ۲۳)، دومین رفتار انسان‌های شایسته، به فکر محرومان جامعه بودن است: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ، لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (معارج: ۲۴ و ۲۵) این کمک در قالب زکات یا کمک‌های مستحبی می‌تواند صورت پذیرد. سومین شاخصه این افراد، که به نوعی رفتار جوانحی به حساب می‌آید، تصدیق دائمی به روز جزاست: «وَ الَّذِينَ يَصَّدَّقُونَ يَوْمَ الدِّينِ» (معارج: ۲۶) و در عنوان چهارم به بیمناک بودن از عذاب الهی، اشاره می‌کند: «وَ الَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ، إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ» (معارج: ۲۷ و ۲۸) پنجمین عملی که مؤمنین راستین به آن ترغیب می‌شوند، این است که دامن خود را از آلودگی و بی‌عفتی حفظ می‌کنند و غریزه جنسی خویش را در محدوده مجاز مشخص شده، کنترل می‌کنند: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَقْرَبِهِمْ حَافِظُونَ، إِيَّا عَلَىٰ آزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ، فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَاولئك هم الفاعلون» (معارج: ۲۹-۳۱) سپس رفتار ششم و هفتم را امانتداری و پایبند بودن به عهد و پیمان‌ها بیان می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (معارج: ۳۲) در هشتمین رفتار اضافه می‌کند کسانی که با شهادت دادن به موقع حق را اقامه و آن را کتمان نمی‌کنند: «وَ الَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ» (معارج: ۳۳) در آخرین عمل بار دیگر به مراقبت نماز بازمی‌گردد، همان‌گونه که آغاز آن نیز از نماز بود، می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يَحَافِظُونَ» (معارج: ۳۴) بعد از بیان کردن رفتارهای نه‌گانه مؤمنان و انسان‌های وارسته، مسیر نهایی صاحبان این اوصاف را بیان می‌کند و می‌فرماید: «وَأُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ» (معارج: ۳۵) که اینان در باغ‌های بهشتی مورد عزت و احترام واقع می‌شوند؛ یعنی اینکه انجام دادن اعمال یادشده سبب خلود

در بهشت و موجب اکرام انسان به انواع کرامات و عزت و سربلندی می‌گردد (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۲۹، ص ۱۲۴). متعمم شدن به نعمت‌های بهشتی «فی جنات» در حقیقت اشاره به برخورداری از نعمت‌های ظاهری آن و برخوردار شدن از عزت و کرامت «مُكْرَمُونَ» و بهره‌مندی از نعمت‌های معنوی است (سیدقطب، ۱۴۲۵ق، ج ۶ ص ۳۷۰۲).

با توضیحی که درباره عزت حقیقی و خاستگاه الهی آن بیان کردیم، روشن شد که عزت حقیقی و استقلال، به خداوند متعال اختصاص دارد و عزت‌های دیگر تابع عزت الهی است. بنابراین وقتی خداوند خبر می‌دهد که افعال هشت‌گانه سبب عزت و کرامت در آخرت و عندالله است؛ با ضمیمه کردن این آیه شریفه «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَ كَفَبَصْرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق: ۲۲) معلوم می‌شود آخرت تجسم اعمال این دنیاست و عزت و کرامت اخروی تجسم کرامت و عزت دنیوی مؤمنان است. بنابراین اعمال یادشده در دنیا نیز عزت حقیقی را در پی داشته و دارد و در آخرت پرده‌ها کنار می‌رود و عزت افراد آشکار می‌شود.

یکی از اعمالی که سبب عزت حقیقی افراد است و از دشوارترین و ارزشمندترین اعمال، محسوب می‌شود، جهاد و قتال در راه خداست. از قرآن کریم استفاده می‌شود که یکی از راه‌کارها برای برآورده شدن نیاز به عزت، جهاد کردن با مال و جان در راه خداوند است. از این رو، خداوند می‌فرماید: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرِ أُولِي الضَّرَبِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كَلًّا وَعَدَدَ اللَّهِ الْحُسْنَىٰ وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا، دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا» (نساء: ۹۵ و ۹۶). دو آیه یادشده ابتدا تصور برابری و تساوی دو گروه (مجاهدان در راه خدا و قاعدان غیرمعدنور) را که هر دو به ظاهر مؤمن هستند، نفی می‌کند. در ادامه علاوه بر بیان عدم تساوی، بدان جهت که تغایر آنها به لحاظ تفاوت درجات است، برتری مجاهدان بر قاعدان را آشکارا بیان می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۲۰، ص ۱۸۹) و می‌فرماید: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً... وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا، دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا» (نساء: ۹۵).

بنابر ظاهر این آیات حضور در جنگی که در طریق حق باشد، همان راه عبادت و بندگی خداوند است و هر کاری که در راه عبادت

خداوند با «اجر عظیم» بیان شده است: «مَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۷۴) که این اجر عظیم شاید همان درجاتی باشد که در آیه قبل اشاره شد. بنابراین براساس آموزه‌های قرآنی یکی از راه کارهایی که انسان به وسیله آن به نیاز عزت‌مندی پاسخ داده و آن را برآورده می‌کند، مجاهدت در راه خداوند با بذل جان و مال است که اوج قلّه عزت‌مندی با این طیف از رفتار شکل می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

قرآن کریم راه کارهای حقیقی عزت‌مندی را بیان کرده که می‌توان آنها به صورت فرایندی ضابطه‌مند رتبه‌بندی کرد.

نخستین گام برای تأمین نیاز به عزت، شناخت عزت حقیقی و تشخیص آن از عزت‌های موهوم و توجه به خاستگاه الهی آن است.

گام دوم قرآن برای بهره‌مند شدن انسان از عزت معرفت به حقیقت وجودی خویش است که بعد از خداشناسی، به لحاظ اهمیت، در مرتبه دوم قرار دارد.

گام بعدی که برای تأمین نیاز به عزت، آراستگی به صفات نیکوست که از جمله آنها دو صفت مهم تقوا و ایمان به اصول و آموزه‌های بنیادین الهی است.

در گام نهایی، رفتارهای عبادی، از قبیل نماز، انفاق، جهاد در راه خدا و... از راه‌های رسیدن به عزت‌مندی است.

و اطاعت خدای متعال و کمال حقیقی انسان قرار بگیرد و انسان و جامعه را به خدا نزدیک کند، سبب عزت و برتری انجام‌دهنده آن می‌شود. به تعبیر دیگر، هر عملی که از انسان سر می‌زند، اعم از اعمال جوارحی و جوانحی، مصداقی از «حرکت» است و اگر مسیر و جهت این حرکت به گونه‌ای باشد که به کمال انسان منجر می‌شود و به‌طور طبیعی در راستای خیر و صلاح و سعادت انسان خواهد بود. از این رو، خداوند از این امور با تعبیر «فی سبیل الله» نام می‌برد و امر جهاد را نیز «جهاد فی سبیل الله» بیان می‌کند و هر کاری یا حرکتی که انسان را از خدا دور کند، فاسد و باطل قلمداد می‌کند و جنگ باطل را «قتال فی سبیل الطاغوت» می‌نامد (مصباح، ۱۳۹۴، ص ۱۱۹-۱۲۲). بنابراین مجاهدانی که در جنگی حق و مقدس در راه خدای متعال با مال و جان شرکت می‌کنند، صاحب امتیازی ویژه نزد خداوند می‌گردند و آن امتیاز بالاترین درجات آنان توسط خداوند است: «رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ» (غافر: ۱۵) و این همان دلیل عدم تساوی بین دو گروه است که خداوند بیان می‌فرماید. مجاهدان در راهش را که به وسیله صرف مال، نیرنگ دشمنان را سست و خنثا می‌کنند و یا به وسیله بذل جان، مقابل دشمنان ایستادگی می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۴۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۱۸) را در منزلت بالا و برتری قرار می‌دهد؛ اما غیرمجاهدان را از این عزت و امتیاز محروم می‌دارد.

در ادامه، در بخش پایانی آیه فوق؛ «وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» و آیه بعد «دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً»، جمله «دَرَجَاتٍ مِّنْهُ» بدل و یا عطف بیان برای جمله «أَجْرًا عَظِيمًا» است و عبارت «وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً» بیان است برای «درجات»؛ و می‌خواهد بفرماید که خدای متعال مجاهدان را اجر عظیم داده است و آن اجر عظیم یک درجه و منزلت نیست؛ بلکه درجاتی از فضل و رحمت از ناحیه خداوند است که به مجاهدان در راه او اختصاص یافته است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۴۷).

پس از آنجا که امر جهاد در راه خدا یکی از امور مهم عزت‌آفرین برای مؤمن مجاهد به حساب می‌آید و درجه ایشان نزد خداوند بسیار باارزش و بلندمرتبه است؛ مسئله جهاد و مجاهدت در راه خداوند امر برتری و فضیلت داشتن ایشان نیز چندین مرتبه تکرار شده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۸۷).

علاوه بر این آیات، در برخی آیات دیگر نیز اجر مجاهدان در راه

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

محمدعلی نژادعمران، روح‌الله و پیمان کمالوند، ۱۳۹۵، «مفهوم شناسی تطبیقی عزت نفس در قرآن و روان‌شناسی انسان‌گرا»، *فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*، سال هفتم، ش ۲۷، ص ۳۲-۳۱.

مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۶، *معارف قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۸۸، *انسان‌سازی در قرآن*، تنظیم و تدوین محمود فتحعلی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۴، *جنگ و جهاد در قرآن*، تدوین و نگارش محمدحسین اسکندری و محمد مهدی نادری قمی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۸، *فازهای پرواز (۱)*، تدوین و نگارش محمدعلی محیطی اردکان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصطفوی، حسن، ۱۳۸۵، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.

مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.

معین، محمد، ۱۳۶۲، *فرهنگ فارسی*، چ پنجم، تهران، سپهر.

مهدوی‌راد، نعمت و سیدعبدالله حسینی، ۱۳۹۴، *مدیریت فرآیند مذاکرات بین‌المللی*، تهران، میزان.

مهدوی‌کنی، صدیقه، ۱۳۸۸، *ساختار گزاره‌های اخلاقی قرآن*، تهران، دانشگاه امام صادق.

ناتانیل براندن، ۱۳۷۹، *روان‌شناسی عزت نفس*، ترجمه مهدی قراچه‌داغی، تهران، نخستین.

منابع.....

ابن‌فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

اسکیرالدی، گلن آر، ۱۳۹۱، *عزت نفس (راهنمای علمی)*، ترجمه اصغر فروغ‌الدین عدل و نوشین شاکری، تهران، روان.

آل‌غازی، عبدالقادر، ۱۳۸۲ق، *بیان المعانی*، بیروت، مطبعة الترقی.

ألوسی، محمود بن عبدالله، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیه.

باقری، خسرو، ۱۳۸۵، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، مدرسه.

بخشیان، ابوالقاسم، ۱۳۹۳، *راهبردهای تعالی معنوی انسان در قرآن*، قم، زمزم هدایت.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، تحقیق سیدمهدی رجائی، قم، دارالکتب الاسلامی.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، *تفسیر تسنیم*، تنظیم و ویرایش علی اسلامی، قم، اسراء.

_____، ۱۳۸۹، *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار الشامیه.

رجبی، محمود، ۱۳۹۴، *انسان‌شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

زحیلی، وهبه، ۱۴۱۱ق، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*، بیروت، دارالفکر.

زمخشری، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

سیدقطب، ۱۴۲۵ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق.

شجاعی، محمدصادق، ۱۳۸۳، *توکل بر خدا (راهی به سوی حرمت خود و سلامت روان)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح فضل‌الله یزدی طباطبائی و سیدهاشم رسولی، تهران، ناصر خسرو.

طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، *الأمالی*، قم، دار الثقافة.

فخررازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، چ دوم، قم، هجرت.

فضل‌الله، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۹ق، *من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵ق، *القاموس المحیط*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

فیض کاشانی، ملاحسن، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر.

فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، *المصباح المنیر*، قم، هجرت.